۱

تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه

حمید احمدی*
فهیمه قربانی**

* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر ارشد پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
** کارشناس مسائل ترکیه و پژوهشگر مقیم پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۸ **تاریخ تصویب:** ۹۳/۶/۵
***فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۴۰-۷.**

چکیده

بحران سوریه چه تأثیری بر روابط ایران و ترکیه داشته است؟ از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه، روابط دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرارداده است. اما از دیدگاه نویسندگان مقاله پیش‌روی، با وجود تضاد منافع ایران در سوریه با سیاست‌های ترکیه در برابر رژیم اسد و به طور کلی، رقابت قابل توجه آنها در سوریه، منافع و روابط گسترده‌تر دو کشور در سایر حوزه‌ها ــ امنیت و اقتصادـ مانع از قطع روابط آنها شده است. در این راستا، ضمن شرح مختصری از ماهیت بحران سوریه، نخست به راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه اشاره خواهد شد. در ادامه، روابط ترکیه و سوریه پیش از آغاز بحران سوریه تجزیه و تحلیل خواهد شد. سپس، سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه و تأثیر آن بر روابط دوجانبه آنها بررسی خواهد شد. در پایان، نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که اگرچه بحران سوریه موجب بروز برخی تنش‌ها و انعکاسات منفی در روابط سیاسی دوکشور شده است، اما همچنان روابط سیاسی آنها تداوم یافته است که نمود آن در دیدارهای دیپلماتیک سطوح بالای مقامات سیاسی دوطرف و یا رایزنی‌های مستمر آنها درباره مسائل مهم منطقه‌ای نمایان است.

واژه‌های کلیدی: *بحران سوریه، ایران، ترکیه، روابط سیاسی، امنیت، اقتصاد*

مقدمه

بیش از دو سال و نیم است که بحران سوریه بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جذب کرده است؛ به گونه‌ای که در مدت زمان کوتاهی پس از آن، آرایش‌بندی‌های سیاسی جدیدی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شکل گرفته است. هم‌اکنون، با توجه به نوع نگاه بازیگران و نیز ملاحظات استراتژیک متفاوت آنها درباره بحران مزبور، دو محور سیاسی وجود دارد. ایران و ترکیه نیز به عنوان دو قدرت مهم در منطقه، هریک به طور جداگانه ای در این دو ائتلاف جای گرفته‌اند؛ ایران به همراه روسیه، حزب الله لبنان و حماس فلسطینی در ائتلاف ضدغرب و ترکیه در کنار امریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای شورای خلیج فارس قراردارد.

در این راستا، مقاله حاضر در پی بررسی این مسئله است که با توجه به سیاست‌های کاملا متفاوت ایران و ترکیه در سوریه، بحران سوریه چه تأثیری بر روابط آنها داشته است؟ از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه روابط دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرارداده است. اما از دیدگاه نویسندگان مقاله، بحران سوریه با وجود ایجاد تنش در روابط دوکشور، منافع و روابط گسترده‌تر دو کشور در سایر حوزه‌ها مانع از تداوم روابط آنها نشده است. در این راستا، نخست ریشه‌های بحران سیاسی کنونی سوریه در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین می‌شود. در ادامه به راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه اشاره خواهد شد. سپس، سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه توضیح داده خواهد شد. در پایان، تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه واکاوی خواهد شد.

۱. درآمدی بر ماهیت بحران سوریه

بحران سوریه که در مارس ۲۰۱۱ شروع شد، به تدریج به یک جنگ داخلی خشونت‌آمیز با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است. برخی از تحلیلگران، ناآرامی‌های سوریه را امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال افریقا می‌دانند. سوریه همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. براساس این نوع نگاه، از یک‌سو مردم بسیاری خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از سوی دیگر، ارتش سیاست مشت آهنین را اعمال می‌کند. به بیانی دیگر، بحران سوریه فقط با حذف یکی از طرفین قابل حل شدن است. از طرف دیگر، برخی از ناظران بر این باورند که حوادث سوریه دارای منبعی خارجی نیز است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۹).

منازعه سوریه از یک‌سو «منازعه‌ای چند لایه»[1]است و از سوی دیگر، علم روابط بین‌الملل بر اتصال و به‌هم‌پیوستگی سطوح گوناگون تحلیل یعنی سطح تحلیل سیاست داخلی و سطح تحلیل سیاست بین‌الملل برای فهم پدیده‌ها تاکید می‌کند. از این‌رو، برای ارائه تحلیلی درست از ریشه‌ها و علل تحولات سوریه، تحلیلی چندسطحی را باید در نظر گرفت که این نوع نگاه منجر به فهم بهتر از منافع بازیگران درگیر این بحران و ارتباطات میان آنها می‌شود. بر این مبنا، ریشه‌های بحران سیاسی کنونی سوریه در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین می‌شوند. در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی،

[1]. Multi-Layered Conflict

نقش و ملاحظـات اسـتراتژیک مهـم‌تـرین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر در بحران سوریه بررسی خواهند شد. در مورد سطح تحلیل داخلی باید گفت که نقطه آغاز بروز بحران سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجـام تظاهرات‌ها بوده است. به طورکلی، مخالفان سـوری را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم نمـود: ۱) اکـراد ۲) اخوان المسلمین ۳) مخالفان خارجی سوریه ۴) تنسیق (حزب تنسـیق ملی) ۵) سلفی‌ها ۶) ارتش آزاد سوریه.

درخصوص سطح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز قابل ذکر است که از دهه ۱۹۹۰، نظام بین‌المللی ساختار اغلب منازعات را تغییر داده است. طی دوره جنگ سرد، اختلافـات اصـلی کـه حـل آنهـا مستلزم انجام مذاکرات بود، در خارج از دولت‌ها پدیدار می‌شد. اما طی بیست سـال اخیر، عمده منازعات پیش از آنکه واجد ابعاد بین‌المللی شـوند، در درون دولـت‌هـا اتفاق افتاده‌اند. این مناقشات داخلی اغلب نـه تنهـا نتـایج منطقـه‌ای، بلکـه از نتـایج جهانی نیز برخوردار است و شمار زیادی از بازیگران بین‌المللی را از طریق مداخلـه بین‌المللی به خود جلب می‌کند. مداخله بین‌المللی به دو شکل مستقیم یا غیرمستقیم است. مداخله بین‌المللی مستقیم به معنای مداخله کشورهای دیگر در مناقشه داخلی یک کشور ـ ماننـد سـرنگونی رژیـم قـذافی در لیبـی – اسـت. مداخلـه بـین‌المللـی غیرمستقیم بدین معنا است که کشورهای دیگر اجازه می‌دهند تـا بـازیگران داخلـی منازعه را حل کنند، در عین حال که از طرفی که همسو با منافع آنان است، حمایـت می‌کنند؛ مانند آنچه در سوریه درحال وقوع است.

بر این اساس، دو سطح تحلیل متفاوت دیگر که به واکاوی بحران سوریه کمک می‌کند، سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این دو سطح تحلیل، انگیزه‌هـا و ملاحظات راهبردی بازیگران اصلی آنها شامل عربسـتان سـعودی، ترکیـه، ایـران، روسیه و امریکا به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرنـد. هـیچ‌یـک از ایـن دو سـطح مستقل از یکدیگر نیستند.

تحولات در یک سطح نتایج و تأثیرات خود را بـر سـطح دیگر می‌گذارد. بنابراین، ائتلاف‌ها در یک سطح موازی با ائتلاف‌هـای سـطح دیگـر است. لازم به ذکر است که در بخش‌های آتـی مقالـه، بـه سیاسـت‌هـا و ملاحظـات راهبردی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه اشـاره خواهـد شـد. بـازیگران اصـلی منطقه‌ای درگیر در بحران سـوریه، ایـران، ترکیـه و مجموعـه-ای از کشـورها شـامل عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج‌فارس هستند. درحالی که ایران بـا روسـیه و چین همسو است، عربستان سـعودی، ترکیـه و کشـورهای خلـیج‌فـارس خـود را هم‌پیمان با امریکا و اتحادیه اروپا می‌دانند.

پس از کنفرانس دوستان مردم سوریه که در فوریه ۲۰۱۲ در تـونس برگزار شد، عربستان سعودی حمایت خود را از مسلح کردن شورشیان سوری اعلام کـرد (Al-Rashid, 2013: 36). حمایت عربسـتان سـعودی از مخالفـان سـوری شـامل حمایت مالی از جنگجویان سوری با دادن حقوق به آنها، کمک به تجهیز مخالفان از طریق تسلیحات و انجام لابی برای مداخله بین-المللی در سوریه است. به‌طـور کلـی، حمایت عربستان سعودی از مخالفان سوری ناشـی از سه نگرانـی عمـده اسـت. نخست، این کشور قصد منحرف کردن توجهات بـین‌المللـی از اعتراضـات داخلـی خود را دارد (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۴). دوم، رژیم سـعودی بـا حمایت از سوری‌های سنی علیه رژیم علوی اعتبار مذهبی خود را نشان می‌دهد. سوم، این کشور خواهـان یـک رژیـم سوری طرفدار سعودی است که این مسئله، نفوذ ایـران را هـم در دمشـق و هـم در بیروت تضعیف خواهد کرد؛ با توجه به اینکه نفوذ عربستان پـس از برکنـاری سـعد حریری از نخست‌وزیری در لبنان کاهش یافت (Al-Rashid, 2013: 37).

سومین لایه از بحران چندلایه‌ای سوریه، لایه بین‌المللی است. بازیگران اصلی این سطح، امریکا و روسـیه هسـتند. امریکـا سیاست‌های مستقیم‌تری نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای و

بین‌المللی درگیر بحران از طریق تحریم‌های اقتصادی و سیاسی دنبال می‌کند. منافع و انگیزه‌های ایالات متحده در سوریه را باید در پرتو اهم اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه جست‌وجو کرد. اهم اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه را می‌توان در تأمین امنیت ملی و منافع راهبردی اسرائیل، تضعیف جبهه مقاومت (متشکل از جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطینی) و تضعیف ایران به عنوان بازیگر اصلی جبهه مقاومت خلاصه کرد. در این میان، سقوط رژیم اسد به عنوان پل ژئوپلیتیکی میان ایران و حزب الله – صف اول مقاومت – می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در تقویت جایگاه اسرائیل و تضعیف جبهه مقاومت و همچنین تغییر موازنه‌قوا به نفع امریکا و به زیان جمهوری اسلامی ایران که قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و مهم‌ترین چالشگر ایالات متحده در منطقه است، ایفا نماید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۳۰–۱۲۹).

دومین بازیگر بین‌المللی اصلی بحران سوریه، روسیه است که تاکنون سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه را در اکتبر ۲۰۱۱، فوریه ۲۰۱۲ و ژوئیه ۲۰۱۲ که از حمایت کشورهای غربی برخوردار بوده، وتو کرده است. دلایل اصلی حمایت مسکو از رژیم اسد را می‌توان در دو مقوله «دلایل نظامی و اقتصادی» گنجاند (Troyansky, 2012: 1). «بندر طرطوس»[1] اساس دلیل نظامی مسکو برای حمایت از سوریه است. بندر مزبور، محل ناوگان مدیترانه‌ای روسیه است و تغییر رژیم سوریه ممکن است به معنای از دست دادن آن باشد که برای دسترسی روسیه به آب‌های گرم با اهمیت است. انگیزه-های اقتصادی نیز از دلایل متداولی است که در چرایی حمایت روسیه از سوریه بیان می-شود. به طور سنتی، سوریه خریدار عمده تسلیحات روسی بوده است؛ به طوری که در

[1]. Tartus Port

۲۰۱۱، سوریه پنجمین خریدار بزرگ تسلیحات روسی با قراردادهایی تـا حـد ۴/۸ ـ ۳/۵ بیلیون بود. دلیل اقتصادی دیگر، حضور مؤسسـات تجـاری روسـیه در سـوریه است. در ۲۰۰۹، سرمایه‌گذاری‌های روسیه در این کشور بـالغ بـر ۱۹/۴ بیلیـون دلار بود. بنابراین، بی-ثباتی در این کشور، تولید را متوقف می‌کند و آینده قراردادها را بـه مخاطره می‌اندازد (Troyansky, 2012: 1).

۲. راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه

برای فهم سیاست خارجی ترکیه نوین در منطقه خاورمیانه، مـی‌بایسـت بـه راهبـرد کلی سیاست خارجی این کشور توجه کرد. به طور کلـی، سیاسـت خـارجی ترکیـه نوین را در قالب دو پارادایم می‌توان توضیح داد: ۱) الگوی کمالیسم (غرب محـور)؛ ۲) الگوی سیاست چندجانبه‌گرا (تعدیل کمالیسم در راستای واقعیت‌های ژئوپلیتیک ترکیه). الگوی کمالیسم، از تأسیس جمهوری ترکیه تـا پایـان جنـگ سـرد را شـامل می‌شود. کمالیسم مبتنی‌بر این اصول شش گانه است که در قانون اساسی سال ۱۹۳۷ نیز درج شده اسـت: ۱) ناسیونالیسـم، ۲) سکولاریسـم، ۳) جمهـوری‌خـواهی، ۴) مردم‌گرایی، ۵) دولت‌گرایی، ۶) اصلاح‌طلبی. تأثیرگـذاری ایـن اصـول بـر سیاسـت خارجی ترکیه را در دو ویژگی مهم می‌توان خلاصه کرد: نخست آنکـه ایـن اصـول ترکیه را از شرق و مسائل خاورمیانه و جهان اسلام دور می-کرد و دوم آنکه، اصـول مزبور سیاست خارجی ترکیه را هرچه بیشتر به سوی غرب سوق مـی‌داد (امیـدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۶). پارادایم دوم حاکم بـر سیاسـت خـارجی ترکیـه را مـی توان «سیاست خارجی چندبعدی»[1] نامید. این الگـو در پـی تعـدیل سیاسـت

[1]. Multi-dimensional Foreign Policy

سـنتی غـرب‌محـور و افـزایش روابـط تجـاری ـ اقتصـادی و سیاسـی ـ امنیتـی ترکیـه بـا کشورهای منطقه است (Banihashemi, 2012: 102).

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسـعه در ۲۰۰۲، سیاسـت خـارجی ایـن کشور توسط احمد داوودداوغلو، وزیـر امـور خارجـه تئـوریزه شـد. داوودداوغلـو در کتاب خود با عنوان *عمق استراتژیک*،[1] استدلال می‌کند که موقعیت جغرافیایی ترکیـه که این کشـور را در تقـاطع فرهنـگ‌هـا و نقـاط جغرافیـایی متفاوتی شـامل آسـیا، خاورمیانه، بالکان، آسـیای مرکـزی و اروپـا قـرار داده اسـت، پویـایی‌هـای سیاسـت خارجی این کشور را تعیین مـی-کنـد. بـراین مبنـا، ترکیـه بایـد بـا همـه ایـن نقـاط جغرافیایی تعامل سـازنده داشـته باشـد (داوودداغلـو، ۱۳۹۱: ۳۵). در واقـع، رهبـران حزب عدالت و توسعه به دنبال افزایش دامنه نقش و نفوذ ترکیه در مناطق پیرامـونی ـ شامل خاورمیانه، شمال افریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپـای مرکـزی کـه یـک زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی بود ـ و ارتقـای جایگـاه بین-المللی ایـن کشـور براساس مزیت‌های تاریخی ـ هویتی آن هستند. از این‌رو، تحلیلگـران ایـن سیاسـت خارجی جدید ترکیه را تحت عنوان «نوعثمانی‌گرایی» تعریـف مـی‌کننـد (امیـدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). برخی از ویژگی‌های مهم عثمـانی‌گرایـی جدیـد یـا در واقـع برخی از اصول مهمی که داوودداوغلو برای تحقق اهـداف سیاسـت خـارجی ترکیـه مطرح کرده است، عبارتند از: ۱) ایجاد توزان میان امنیـت و آزادی؛ ۲) سیاسـت بـه صفر رساندن مشکلات با همسایگان؛ ۳) دیپلماسی فعال صلح؛ ۴) سیاست خـارجی چندجانبه‌گرا و ۵) ارائه تصویری از ترکیه بر مبنای منابع قدرت نرم ایـن کشـور. بـر این مبنا، نگاه به شرق به جای نگاه صرف به غرب، فعـال شـدن سیاسـت منطقـه‌ای ترکیه در خاورمیانه، احیای روابط با جهان غرب،

[1]. Stratejik Derinlik (Strategic Depth)

میانجی‌گری در روند صلح اعـراب و اسرائیل، نزدیک‌تر شدن به ایران، گسترش روابط بـا سـوریه –تـا پـیش از شـروع بحران سوریه– و تقویت روابط با سوریه از جمله جلوه‌های بارز این تغییر رویکـرد ترکیه است (داوودداغلـو، ۱۳۹۱: ۵۵–۴۵).

اما باید توجه کرد که انقـلاب‌هـای عربـی همـان‌گونـه کـه سیاسـت داخـ ـی و خارجی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد، سیاست خاورمیانـه‌ای ترکیـه را نیـز دچار تلاطم و تعارض کرد. یکی از نتایج مهم بحران سوریه، از هم پاشیدگی سـریع «سیاست به صفر رساندن مشکلات» داوودداوغلو بود (Cornell, 2012: 17). همچنین، می‌توان به مصر و لیبی اشاره کرد. در مصر و لیبی، ترکیه بـا حمایـت از اعتراضات مردمی و جانبداری از اصل «ایجاد تعادل میان امنیـت و آزادی»، اصـل به صفر رساندن مشکلات با همسایگان را نادیده گرفت (Banihashemi, 2012: 102). در مجموع، به نظر می‌رسد که تحولات منطقه به ویژه بحران سوریه چالشـی را برای رویکرد سیاست خارجی مبتنی بر قدرت نرم ترکیه ایجاد کرده است؛ البتـه، رهبـران حزب عدالت و توسعه معتقدند که جهت‌گیری کنونی در سیاست خارجی ترکیه بـه معنای تغییر در اصول نیست؛ بلکه تلاشی بـرای انطبـاق بـا تحـولات منطقـه اسـت (Noureddine, 2013: 6).

۳. روابط ترکیه و سوریه قبل از آغاز بحران در سوریه

در سال ۲۰۰۲، ترکیه در سوریه سرمایه‌گذاری زیادی هم از لحاظ دیپلماتیک و هـم از لحاظ اقتصادی انجام داد؛ به گونه‌ای که سوریه را به اصطلاح تبـدیل بـه «نگـین» سیاست منطقه‌ای در حال ظهورش کرد. این مسئله رابطه آنها را از تقابل نظـامی کـه ریشه در ژئوپلیتیک جنگ سرد و نیز حمایت سوریه از گروه کردی پ.ک.ک. ترکیه داشت، به همکاری

اقتصادی تبدیل کرد. در نتیجه، آنکارا شاهراه دمشق هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ ژئوپلیتیکی شد؛ حتی در طول دوره انزوای سوریه متعاقب حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ و پس از قتل نخست وزیر لبنان، رفیق حریری در ۲۰۰۵. در سال ۲۰۰۹، عبدالله گل، رئیس جمهور ترکیه، طی دیداری رسمی از دمشق بیان کرد که «سوریه، دروازه ترکیه به خاورمیانه است، و ترکیه دروازه سوریه به اروپا» (Walker, 2012: 2). همچنین، روابط ترکیه با سوریه به مدلی برای ایجاد روابط حسنه با همسایگان آن همچون یونان و عراق که ترکیه با آنها مشکل داشت، تبدیل شد.

همکاری‌های گسترده دو کشور منجر به تأسیس «شورای عالی همکاری استراتژیک»[1] و یک منطقه آزاد تجاری، معافیت از صدور روادید برای انجام سفرها میان دو کشور شد. تجارت دوجانبه میان دو کشور طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۶، سه برابر شد و میزان حجم تجارت از ۷۹۶ میلیون دلار، به ۲/۲۹ بیلیون دلار رسید. در سال ۲۰۱۰، ترکیه سومین شریک بزرگ تجاری سوریه، پس از عربستان سعودی و چین بود. با انجام سرمایه‌گذاری-های شرکت‌های ترکی در سوریه ـ بالغ بر ۲۶۰ میلیون دلار ـ ترکیه به نخستین سرمایه-گذار مستقیم خارجی در سوریه تبدیل شد. با تبدیل شدن سوریه به عنوان یک اولویت در سیاست خارجی جدید منطقه‌ای ترکیه، اردوغان نخست وزیر ترکیه، بیش از هر همسایه دیگر خود از سوریه تا آغاز بحران در این کشور در ۲۰۱۱ دیدن کرد (Walker, 2012: 2).

نقطه عطف روابط ترکیه ـ سوریه در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ بود. در ۲۲ نوامبر، اردوغان برای نخستین‌بار، پس از بی‌ثمر دیدن فشارهای خود برای انجام اصلاحات سیاسی، به طور آشکارا برکناری اسد را خواستار شد. در ۳۰ نوامبر، داوودواوغلو مجموعه‌ای از تحریم‌های

[1]. High Level Strategic Cooperation Council

یک‌جانبه شامل مسدود کـردن دارایـی حکومت سوری و معلق کردن وام‌ها برای ممنوعیـت فـروش تجهیـزات نظـامی بـه سوریه را اعلام کرد؛ به گونه‌ای که تحریم‌های کنونی علیه سوریه بسـیار شـدیدتر از تحریم‌هایی است که دولت‌های پیشین ترکیه علیه برخی همسـایگان خـود از جملـه عراق در دهه ۱۹۹۰ اعمال کرده بودند (Aras, 2012: 47).

۴. سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

در بحران سوریه، محور سنی ـ سلفی شـامل عربسـتان سـعودی، ترکیه و قطر فعالانه برای تغییر رژیم سوریه در حال فعالیت هستند. در مقابل، محور ضدغرب شامل ایران، روسیه، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطینی در پی تداوم رژیـم سوریه هستند. بر این اساس، بـه سیاسـت خارجی ایران و ترکیه در چهارچوب اهمیت سوریه به لحـاظ منـافع ژئـوپلیتیکی آن برای هریک از دو کشور پرداخته می‌شود.

با خروج امریکا از عراق، ایران و ترکیه، هریک برای پر کردن خـلأ قـدرت در منطقه در راستای افزایش نفوذ خود تلاش کرده‌اند. در عراق، رقابت ایـران و ترکیـه برای نفوذ سیاسی در امتداد خطوط گسل سنی ـ شیعی است. در سوریه نیز ترکیه از طریق تغییر رژیم اسد و آینده آرایـش سیاسـی حکومـت سـوریه و در چهـارچوب نوعثمانی‌گرایی، در پی افزایش نفوذ و تقویت نقش منطقه‌ای خود است (Kasapoglu, 2012). به طورکلی، سوریه از سه لحاظ از اهمیت حیاتی برای ایران برخوردار است. نخست آنکه سوریه بنا به سه دلیل، نقطه دسترسی حیـاتی ایـران اسـت: ۱) سـوریه، نزدیک‌ترین نقطه به منطقه شام است؛ ۲) سوریه، به عنـوان محور مقاومت علیه اسرائیل؛ ۳) متحـد منطقـه‌ای ایـران از زمـان انقـلاب اسـلامی. سوریه پل ارتباطی ایران بـا حـزب‌الله در لبنـان اسـت. حـزب‌الله بـا تهدیـد امنیـت اسرائیل، اهرم نفوذ

ایران در منطقه شـام اسـت (McDaniel, 2013). دوم آنکـه، آینده آرایش سیاسی حکومـت سـوریه، هماننـد اهمیـت آن بـرای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قـدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است (برزگر، ۱۳۹۰). به نظـر مـی‌رسـد کـه یـک ائتلاف سنی احتمالی یا یک حکومـت جدیـد بـا گـرایش بـه غـرب، نفـوذ منطقه‌ای ایران را تضعیف خواهد کرد و به نوعی «عدم مزیت» برای ایـران و محـور مقاومت در ارتباط با اسرائیل خواهد بـود؛ چـرا کـه فشـارهای محـور مقاومـت بـر اسرائیل، از طریق محور سوریه، لبنان و حزب‌الله است. آخرین اهمیت سوریه بـرای ایران نیز در چهارچوب ارتباط سوریه با جهان سنی ـ سلفی‌محور است؛ بـدین معنـا که سوریه در محور متضـاد بـا ایـدئولوژی سـلفی کـه نماینـده اصـلی آن عربسـتان سـعودی اسـت، قـرار دارد. براسـاس دلایـل فـوق، ایـران و متحـدان آن، تلاش‌های بازیگران رقیب برای تغییر رژیم سوریه را در راسـتای تضـمین امنیـت اسـرائیل، تضـعیف محور مقاومت و برهم خوردن موازنه قوای کنونی می‌دانند (Ertuğrul, 2012: 4-5).

سیاست ترکیه مبنی‌بر نائل شدن به بازیگری مرکزی در منطقه خاورمیانه که در چهارچوب نوعثمانی‌گرایی جای می‌گیرد، بـا عـدم موفقیـت در سـوریه مواجه شد. با وجود حمایت سیاسی و نظامی از گروه‌های مخـالف سـوری، سیاسـت ترکیـه در سوریه طی دو سال اخیر با شکست مواجه شده است. به طورکلی، دلایل عدم نادرست پیش‌بینی ترکیه در خصوص بحران سـوریه ـ مبنـی بر سقوط اسد طی چند ماه ـ به طور خلاصه عبارتند از: ۱) مقاومت رژیـم اسـد؛ ۲) ساختار مخالفان (عدم انسجام و وحدت میان آنها)؛ ۳) نقـش بـازیگران منطقه‌ای (Ertuğrul, 2012: 8, 2). از این‌رو، دیپلماسی ترکیه هم‌اکنون در ارتباط با بحـران سوریه به نوعی به بن‌بست رسیده است. به طورکلی، به نظر می‌رسد که ترکیه این اهداف را در تلاش برای تغییر

رژیـم سوریه دنبال می‌کند. هدف نخست ترکیه این بود که از طریق تغییر رژیـم سـوریه و آرایش سیاسی آینده حکومت آن، به بازیگری برتر در صحنه منطقه‌ای تبـدیل شـود. آنکارا معتقد بود که با سقوط رژیم سوریه، نقش منطقه‌ای ایران بسیار تنزل خواهد یافت. به نظر می‌رسد که دومین هدف ترکیه این اسـت کـه راه را بـرای گسترش نفوذ و نقش این کشور تحـت عنـوان عثمـانی‌گرایـی جدیـد همـوار کنـد (Noureddine, 2013: 4).

۵. بحران سوریه و روابط ترکیه ـ ایران

باوجود نگاه متفاوت عمیق ایران و ترکیه به بحران سوریه، روابـط سیاسی آنها همچنان تداوم دارد. در این راسـتا، در ایـن گفتـار، نخسـت تضـادهای ساختاری میان ایران و ترکیه تشریح خواهند شـد. سـپس، بنیادهـای اصـلی روابـط سیاسی مصالحه‌جویانه ایران و ترکیه که شامل مهم‌تـرین عوامـل داخلـی و خـارجی است، تبیین خواهد شد. در پایان، تأثیر بحران سـوریه بـر روابـط سیاسـی دو کشـور بررسی خواهد شد.

تضادهای ساختاری میان ایـران و ترکیـه: از قـرن ۱۶م.، برخـی از عوامـل مهـم، «تضادهای ساختاری» میـان ایـران و ترکیـه را تشـکیل داده‌انـد. مهـم‌تـرین تضـادهای ساختاری عبارتند از: موقعیت جغرافیایی دو کشور، اقلیـت‌هـا، تفـاوت‌هـای مـذهبی و الگوهای سیاسی متمایز. ایران و ترکیه به عنوان کشـورهای همسـایه در بخـش شـرقی خاورمیانه، هر دو سرزمین پهنـاور و جمعیـت زیـادی را دارنـد. همچنـین، بـه‌عنـوان قدرت‌های خاورمیانه‌ای، آنها از لحاظ ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقـاز را بـه یکدیگر متصل می‌کنند و معبر اروپا برای دسترسی به ایـن دو منطقـه هسـتند. بـا ایـن وجود، هریک از موقعیت جغرافیایی ممتـاز خـاص خـود برخـوردار اسـت. موقعیـت جغرافیایی ایران برای

تسلط آن بر منابع انرژی نفت‌خیز منطقه خلـیج فـارس مطلـوب است. همچنین، ایران از نفوذ مذهبی بـر مسـلمانان شـیعی در آسـیای مرکـزی و قفقـاز برخوردار است. اما موقعیت جغرافیایی ترکیه ارزش اسـتراتژیک بـین‌المللـی بیشـتری دارد؛ زیرا این کشور نه تنها آسیا و اروپا را به یکدیگر متصـل مـی‌کنـد، بلکـه از پـنج گذرگاه دریایی شامل دریای خزر، دریای سیاه، مرمره، دریای اژه و دریای مدیترانه نیـز برخودار است که این گذرگاه‌ها ارتباط تنگاتنگی با تجارت و انـرژی دارنـد. بنـابراین، ماهیت این ساخت جغرافیایی که به دلیل رقابت برای تسـلط و تأثیر گذاشـتن بـر ایـن منطقه، یکی از ریشه‌های کشمکش میان ایران و ترکیه بوده است (Bo, 2011: 2-3).

دومین عامل، مسئله اقلیت‌ها است که هر دو کشـور بـا آن مواجـه بـوده‌انـد. در ایران، آذربایجانی‌ها با دارا بودن ۲۵ درصد از جمعیت کل کشور، بزرگ‌ترین اقلیـت هستند. زبان آذربایجانی متعلق به زبان‌های ترکی و مرتبط با ترکیه است. پس از قرن ۲۰، اگرچه فارس‌ها تسلط خود را در ایران مستحکم کردند، اما پان‌ترکیسـم مردمـان ترک، به ویژه گرایشات بالقوه الحاق‌گرایانه اقلیت‌های قومی آن در آذربایجان هنـوز مسئله‌ای بسیار حساس باقی مانده است (Bo, 2011: 3). سومین عامـل، تفـاوت‌هـای مذهبی است. طی قرون ۱۶ تا ۲۰، عثمانی‌ها از جانب سنی‌هـا بـرای رهبـری جهـان اسلام با صفویان و قاجاری‌های شیعی رقابت می‌کردند که ایـن مسـئله، یـک عامـل تعیین‌کننده در کشمکش‌ها بوده اسـت. از ایـن‌رو، رقابـت بـرای رهبـری اسـلام در سنت‌های فرهنگی دو کشور گنجانده شده است.

چهارمین عامل، مدل‌های سیاسی متمایز ایران و ترکیه در اواخر قرن بیستم است. دو انتخاب متفاوت از نهادهای حکومتی، منبع اصلی تفـاوت‌هـای ایـدئولوژیک بـوده است. متعاقب انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، جمهوری اسلامی جایگزین نظام پادشـاهی شد که این

مسئله موجب قطع روابط ایران بـا غـرب و نـاتو شـد. حکومـت سـکولار ترکیه نگران از گسترش جنبش انقلابی به سراسـر منطقـه خاورمیانـه بـود و از سـوی دیگر، ایران ترکیه را به پناه دادن پناهندگان از ایـران مـتهم مـی‌کـرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۰). پنجمـین عامـل، اختلافـات مـرزی هسـتند کـه ریشـه تـاریخی کشمکش‌ها نیز می‌باشند. اساسـاً، مرزهـای دو کشـور توسـط معاهـده قصر شـیرین در ۱۶۳۹م. تعیین شد. در طول قرون گذشته، جنگ عمده‌ای بـه دلیـل اختلافـات مـرزی وجود نداشته است، اما کشمکش‌های مسلحانه بـه دلیـل اختلافـات مـرزی از ۱۶۳۹م. وجود داشته است. به‌عنوان نمونه، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) بارها از منـاطق مرزی مورد اختلاف برای حمله علیه ترکیه اقدام کرده است که این مسئله، در بسیاری مواقع موجب تنش میان دو کشور شده است (Bo, 2011: 5).

بنیادهای اصلی روابـط مصـالحه‌جویانـه ایـران ـ ترکیـه: بـا وجـود اختلافـات ساختاری مذکور میان ایـران و ترکیـه، سـه عامـل اصـلی موجـب تضـعیف آنهـا و همکاری میان دو کشور در یک برهه زمـانی مشـخص شـده اسـت. ایـن سـه عامـل عبارتند از: حفظ ثبات منطقه‌ای، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی. به بیانی دیگـر، بـا وجود تضادهای ساختاری و تفاوت دیدگاه‌هـای دو کشـور دربـاره عـراق، سـوریه، روابط با امریکا، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بـین‌المللـی اصـلی، دو طـرف برخـی منافع همپوشان با یکدیگر را دارند که درجه‌ای از همکاری‌ها را تقویت می‌کنـد و از تشدید کشمکش‌ها می‌کاهد (Stein and Bleek, 2012: 148). البته، باید خاطر نشان کـرد که در ایجاد نزدیکی و بهتر شدن روابط دو کشور عوامل دیگری در برهه‌های زمـانی مختلف نیز تأثیرگذار بوده‌اند؛ از جملـه آنهـا مـی‌تـوان بـه روی کـار آمـدن حـزب اسلام‌گرای رفاه، دوره تنش‌زدایی سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهوری ایران و یـا

بـه روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای میانه‌رو عدالت و توسعه اشاره نمود. اما از دیـدگاه نویسندگان مقاله، سیر روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که منـافع متقابل ایران و ترکیه در حفـظ ثبـات منطقـه‌ای و احسـاس تهدیـد مشـترک، تعهـد مشـــترک آنهـــا بـــرای مهـــار و کنتـــرل جـــدایی‌طلبـــی کـــردی در منطقـــه خاورمیانـــه (همکاری‌های امنیتی) و تجارت دوجانبه فزاینده (و درحـال گسـترش)، مهـم‌تـرین عواملی هستند که تداوم روابط سیاسی میان آنها را تسهیل کرده است.

از لحاظ تاریخی، با وجود تضادهای ساختاری میـان ایـران و ترکیـه، تغییـر در محیط خارجی تأثیر مشابهی را میان دوکشور ایجاد کرده است. در سـال‌هـای اخیـر، محیط خارجی گاهی اوقات خصومت را میان دو طرف تقویت کرده است، اما رونـد کلی این بوده است که به طرز چمشگیری موجب کاهش تنش‌ها شـده اسـت. ورود بریتانیا و روسیه به منطقه خاورمیانه در اوایل قرن نوزدهم، موجب احسـاس تهدیـد امنیتی مشترک میان ایران و ترکیه شـد. بنـابراین، هنگـامی کـه روسـیه و بریتانیـا در منطقه فعال شدند، ایران و ترکیه سطح تهدید و خصومت را در قبال یکدیگر تقلیـل دادند. طی دوره جنگ سرد، ایـران و ترکیـه کشـمکش-هـای میـان خـود را متوقـف نمودند و به عنوان بازیگران منطقه‌ای برای «حفظ ثبات منطقه‌ای» و مقابله با «تهدیـد مشترک کمونیسم»، به «سازمان پیمان مرکزی»[1] زیر نفوذ امریکا پیوسـتند (Bo, 2011: 6). پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ ایـران و عـراق (۱۹۸۸-۱۹۷۹)، دو کشـور روابط سیاسی ـ البته نه چندان گرم ـ خود را نیز حفظ کردند کـه دلایـل آن را در دو بخش آتی باید جست‌وجو کرد. لازم به ذکر است که طـی سـال‌هـای ۲۰۰۰ـ۱۹۹۸ روابط دوکشور توام با کشمکش و دشمنی بود. سیاست مهار دوجانبـه امریکـا و در نتیجه واداشته شدن ایران

[1]. Central Treaty Organization

به دور شدن از ترکیه و در مقابل، گسترش روابط با روسیه و همچنین رقابت‌های دو کشور برای نفوذ در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، متعاقب تجزیه شوروی سابق، از عوامل اصلی تقویت خصومت میان دوکشور بود (Calabrese, 1998: 93). از سال ۲۰۰۰ به بعد، روابط ایران و ترکیه به سوی مصالحه و بهتر شدن سوق پیدا کرد. یکی از دلایل آن ـ که مرتبط با این بخش است ـ در برهه زمانی حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ بود. مسئله بازسازی عراق پس از جنگ و مسئله تجزیه‌طلبی کردهای عراق که می‌توانست الگویی برای تجزیه-طلبان کردهای هر دو کشور باشد، در آن زمان ترکیه و ایران را به این نتیجه رهنمون ساخت که این دوکشور باید مواضع خود را با یکدیگر هماهنگ کنند و در عین حال، برای حفظ «ثبات منطقه‌ای» با یکدیگر متحد شوند (Demiryol, 2013: 121).

تهدید مشترک تجزیه‌طلبی کردی و همکاری‌های ایران و ترکیه با یکدیگر در این زمینه همواره یکی از دلایل تداوم روابط سیاسی آنها بوده است. البته، دهه ۱۹۹۰ را باید مستثنی کرد؛ مسئله کردها منبع اصلی درگیری میان ترکیه و ایران در سراسر دهه ۱۹۹۰ بود. در آن زمان، ترکیه ایران را متهم به حمایت لجستیکی و مالی از پ.ک.ک برای بی‌ثبات کردن رژیم سیاسی ترکیه می‌کرد. همچنین، ترکیه این اتهام را اظهار می‌کرد که ایران پ.ک.ک را در رقابت میان ترکیه و ایران در شمال عراق و قفقاز مفید تلقی می‌کند (Demiryol, 2013: 121).

پس از انقلاب اسلامی، تهدید مشترک تجزیه‌طلبی مناطق کردی ـ به استثنای دهه ۱۹۹۰ ـ همواره موجب همکاری‌های امنیتی مشترک و در نتیجه، تداوم روابط سیاسی میان دو کشور شده است. پس از انقلاب اسلامی، ترکیه به سرعت در ۱۴ فوریه ۱۹۷۹، یعنی سه روز پس از «روز پیروزی» انقلاب، رژیم جدید ایران را شناسایی کرد. یکی از دلایل اصلی شناسایی سریع

حکومت جدید ایران، نگرانی ترکیه از جنگ داخلی در ایران و فروپاشی وضعیت داخلی پس از انقلاب بود. این مسئله نه تنها منجر به مداخله شوروی سابق می‌شد، بلکه موجب تحریک تجزیه‌طلبان کرد ترکیه در مرزهای شرقی این کشور نیز می‌شد (Bo, 2011: 7).

پس از دهه ۱۹۹۰ و با دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک، سطح همکاری‌های امنیتی میان ترکیه و ایران در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزایش یافت. طی دیدار اسماعیل جم،[1] وزیر امور خارجه پیشین ترکیه از تهران، ایران تأکید کرد که پ.ک.ک را یک سازمان تروریستی تلقی می‌کند. متعاقب آن، تماس‌های استراتژیک در سطح بالا از طریق جلسات «کمیسیون عالی همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه»[2] و «کمیته مشترک امنیتی»[3] تداوم یافت. حمله به عراق در ۲۰۰۳، موجب «نزدیکی امنیتی» میان ایران و ترکیه شد؛ زیرا در پی براندازی حکومت مرکزی و خلأ قدرت ایجاد شده در عراق، هر دو کشور هم نگران از تجزیه عراق به عنوان الگویی برای تجزیه‌طلبان کرد ایرانی و ترک و هم نگران از ایجاد یک دولت مستقل کردی بودند که از ایران و ترکیه کسب سرزمین نماید. در ۲۰۰۴، منافع امنیتی ایران در مهار تجزیه‌طلبان کرد تشدید شد؛ زیرا در این سال، پژاک به عنوان شاخه‌ای از پ.ک.ک تاسیس شد و شروع به مبارزه علیه ایران کرد. از این‌رو، ایران و ترکیه یک موافقتنامه همکاری امنیتی در ۲۰۰۴ امضا کردند و در این موافقتنامه بر «تعهد مشترک برای امنیت منطقه‌ای» تاکید کردند. تشکیل دوازدهمین نشست «کمیسیون عالی امنیت ترکیه ـ ایران» در آوریل ۲۰۰۸، نقطه تحول در تحکیم همکاری‌های امنیتی دوکشور بود. پیش از این جلسه، یک مقام ایرانی اظهار داشت که ایران پ.ک.ک و حزب حیات

[1]. İsmail Cem İpekçi
[2]. The Turkey-Iran High Security Commission
[3]. Joint Security Committee

آزاد کردستان (پژاک) را «یک سازمان تروریستی یگانـه بـا دو نام متفاوت» تلقی می‌کند. همچنین، دو کشور شروع به هماهنگ نمودن اقـدامات خود علیه پ.ک.ک و پژاک از جملـه اقـدامات اطلاعـاتی گسـترده مشـترک کردنـد (McCurdy, 2008: 8-10).

افزون بر این، در ارتباط با مسئله امنیت باید به دیدگاه کنونی همسـان ایـران و ترکیه در قبال «حکومت منطقه‌ای کردستان عراق»[1]اشاره کرد. هـر دو کشـور ضـمن دفاع از تمامیت ارضی عراق، مخالف استقلال کردهای عراق هستند. تـا اوایـل دهـه ۲۰۰۰، ترکیه سکاندار تلاش‌ها برای فرونشاندن استقلال کردهای عـراق بـود. امـا از سال ۲۰۰۷، پیشرفت مشخصی در روابط میان ترکیه و اقلیم کردستان عراق به وجود آمده است. از دیدگاه «برخی» تحلیلگران همچون ناتالی تکسی،[2]سیاست‌های ترکیـه در قبال اقلیم کردستان به طور دوفـاکتو اسـتقلال آن را تقویـت مـی کنـد؛ اقـداماتی همچون دیدار نخست وزیر، اردوغان بـه اربیـل در ۲۰۱۱ و فعالیـت‌هـای اقتصـادی ترکیه در این منطقه مانند توافق آنها در ۲۰۱۲ برای ایجاد یک خـط لولـه گـاز و دو خط لوله نفت از شمال عراق به ترکیه (Tocci, 2013: 2-3).

اما برخلاف این نوع تحلیل‌ها، باریش سایگین، مستشار ترکیه در ایران، موضع ترکیـه در قبـال حکومـت منطقـه‌ای کردسـتان را ایـن گونـه شـرح مـی‌دهـد: «در سیاست‌های ترکیه، چنین تغییراتی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه مـورد بحث نیست. دیدگاه ترکیه همان است و تغییـری نکـرده اسـت. از ۲۰۰۳، ترکیـه از تمامیت ارضی عراق دفاع می‌کنـد. از بعضـی تغییراتـی کـه در برخـی رویکردهـای منطقه‌ای دیده می‌شود، نمی‌توان گفت که استراتژی کلـی تغییـر کـرده و ایـن تعبیـر اشتباهی است. سیاست کلی ترکیه، چه درباره عراق و چه درباره سوریه، ایـن اسـت که همه گـروه‌هـای مـذهبی ـ قـومی ایـن کشـورها در

[1]. Kurdish Regional Government (KRG)
[2]. Nathalie Tocci

چهـارچوب مرزهایشـان بـا رویکردی دموکراتیک زندگی کنند. همچنین، مواضع رسمی مقامـات ترکیـه را بایـد به عنوان سیاست اصلی ترکیه در نظر گرفت. در غیر این صورت، ما با تعداد زیـادی تحلیل مواجه خواهیم بود».[1]

از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تاکنون، روابط اقتصـادی فزاینـده میـان ایـران و ترکیه، تداوم روابط سیاسی دوکشور را تسهیل کرده است. اما پیش از بررسی روابـط اقتصادی دو کشور در دوره‌هـای مختلف، نقـش و اهمیـت آن در روابـط دو کشـور ضروری است تا نقش و جایگاه اقتصاد در سیاست خارجی ترکیه به اختصـار تبیـین شود. دیپلماسی ترکیه طی سده اخیر نشان می‌دهد که مواضع سیاست خـارجی ایـن کشور قویا تحت تاثیر ملاحظات اقتصادی آن قرار داشته اسـت. بـه عنـوان نمونـه، از همان آغاز حیات جمهوری ترکیه، رهبران این کشور به صنعتی شدن، مدرنیزاسـیون و توسعه به مثابه اهدافی استراتژیک می‌نگریستند. در همین چهارچوب، آنهـا بـه دو جهت‌گیری بنیادی در عرصه سیاست خارجی تمایل داشته‌اند. یکی غرب‌گرایـی کـه به معنای گرایش عمده ترکیه به غرب، به عنوان توسعه‌یافته‌ترین قطب جهان است. دوم، تمایل به پرهیز از تنش و منازعه در سیاست خارجی است؛ زیرا تـنش و نـزاع مانع ترقی و توسعه ترکیه تلقی می‌شد.

همچنین، باید به دو استراتژی جانشینی واردات و توسعه صادرات ترکیـه طـی سده اخیر اشاره کرد. استراتژی دوم، گرایش قـوی‌تـری بـه یـک سیاسـت خـارجی صلح‌آمیز و در نتیجه، توسعه مناسبات و همکاری‌های منطقـه‌ای و بـین‌المللـی دارد. طی سه دهه اخیر، مقامات ترکیه در دو مرحله به اسـتراتژی توسـعه صـادرات روی آوردند. مرحله اول که در

[1]. مصاحبه نویسندگان مقاله با باریش سایگین (Baris Saygin)، مستشار ترکیه در سفارت ترکیه در تهران، مورخ ۴ تیر ۱۳۹۳.

دهه ۱۹۸۰ و توسط تورگوت اوزال، نخست وزیر سابق ترکیه شروع شد، به تدریج ترکیه را از یک «دولت امنیتی»[1] به یک «دولت تجاری»[2] دگرگون کرد که در نتیجه آن، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه شده است. مرحله دوم، از ۲۰۰۲ و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد (Ghanbarloo, 2012: 192, 201). در واقع، منافع صنعتی و تجاری ـ با جهت‌گیری صادرات ـ که به تدریج در سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۹۰ نفوذ کرد، با پیروزی حزب عدالت و توسعه قدرت بیشتری یافت؛ به طوری که حکومت حزب عدالت و توسعه در پی کاهش تنش‌ها و گسترش روابط اقتصادی در خاورمیانه، بالکان و روسیه بوده است (Kİrİşcİ & Kaptanoğlu, 2011, 715). بر این مبنا، هم اکنون به دولت ترکیه «دولت تجاری» اطلاق می‌شود؛ زیرا براساس تعریف ایده دولت تجاری توسط ریچارد روزکرانس[3] در اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت ترکیه به سمت تجاری شدن سوق پیدا کرده است و عمده انرژی دولت در عرصه سیاست خارجی بر یافتن بازارهای خارجی برای محصولات تولیدی کشور تمرکز یافته است (Ghanbarloo, 2012: 191).

در روابط اقتصادی ایران و ترکیه وابستگی متقابل وجود دارد؛ بدین معنا که هر دوطرف هم به آن وابسته هستند و هم از همکاری‌های اقتصادی با یکدیگر منتفع می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی و طی جنگ هشت ساله ایران و عراق، ایران در شرایط انزوای سیاسی و اقتصادی و گرفتاری‌های ناشی از جنگ بود. بنابراین، این کشور شروع به برقراری همکاری-های اقتصادی با ترکیه برای واردات کالاهای استراتژیک خود کرد. تجارت با ایران برای

[1]. Security State
[2]. Trading State
[3]. Richard Rosecrance

ترکیه نیز سودمند بود؛ زیرا ایـن تجـارت نه تنها وضعیت ورشکسته اقتصادی ترکیه را بهتر کـرد، بلکـه تجـارت بـا ایـران بـه نوعی از اصلاحات اقتصادی لیبـرال نخسـت وزیـر، تورگـوت اوزال در اوایـل دهـه ۱۹۸۰ حمایت می‌کرد. پس از بـه قـدرت رسـیدن حـزب رفـاه در ۱۹۹۶، دو طـرف مجموعه ای از موافقتنامه‌های همکاری‌های اقتصادی از جمله خرید ۲/۳ بیلیـون دلار گاز طبیعی از ایران توسط ترکیه را امضا کردند. از آن زمـان بـه بعـد، هـر دوطـرف همکاری‌های اقتصادی خود را بیشتر گسـترش داده‌انـد. بـا روی کـار آمـدن حـزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، ارتباطات تجاری و اقتصادی دوجانبه نیـز افـزایش یافتـه است (Bo, 2011: 7, 11)؛ به طوری که تجارت دوجانبـه از ۱/۲ بیلیـون دلار در ۲۰۰۲، به بیش از ۱۰۰ بیلیون دلار در ۲۰۰۹ رسید. همچنین، دو کشور برنامه‌ریزی کـرده‌انـد که در ۲۰۱۵، حجم تجارت دوجانبه خود را به ۳۰ میلیارد دلار در سـال افزایش دهند (Khajehpour, 2012, 19).

به طور کلی، استراتژی دیپلماتیک ترکیه بسط قدرت اقتصادی برای تحـت‌تـاثیر قرار دادن اهداف سیاسی از طریق توسعه «قدرت تجاری»[1]است. از این‌رو، ایـران نـه تنها یک بازار داخلی وسـیع دارد، بلکـه انـرژی مـورد نیـاز ترکیـه را بـرای توسـعه اقتصادی تامین می‌کند. در مقابل، ایران نیز به ترکیه به عنوان کشـوری کـه از طریـق آن می‌تواند انزوای اقتصادی خود را بشکند، نگاه می‌کند (Bo, 2011: 7). به ویـژه از ۲۰۱۱ که تحریم‌های مالی به طور جدی مانع معاملات بانکی با ایران شده‌اند، ترکیـه به عنوان شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران ظاهر شـده اسـت. از آنجایی که بانک‌های اصلی در اروپا، دوبی و آسیا از انتقال به داخل و خارج از ایران اجتناب کردند، برخی موسسات مالی ترکیه به یاری ایران برای رهایی از این وضعیت آمدند. در ۲۰۱۱، «هالک بانـک»[2]ـ کـه ۷۵ درصـد آن متعلـق بـه حکومـت ترکیـه اسـت ـ بـه

[1]. Trading Power
[2]. Halkbank

پرداخت شرکت نفت هند برای خرید نفت خود از ایران کمک کرد. همچنین، با تحریم-های جدید علیه بانک مرکزی، ایران حتی بیشتر به نهادهای مالی ترکیه که تمایل به نادیده گرفتن این تحریم ها دارند، وابسته شده است. در اینجا، لازم به ذکر است که با وجود هشدار امریکا به شرکت‌ها و موسسات مالی ترکیه درباره امکان از دست دادن دسترسی به بازار امریکا در صورت ادامه معامله با ایران، حکومت ترکیه تاکنون از اجرای تحریم‌هایی که امریکا و اتحادیه اروپا در مورد ایران وضع کرده‌اند، اجتناب کرده است. در حالی که ترکیه تمایل خود را برای همکاری کردن با هرگونه تحریم‌های مورد تایید سازمان ملل بیان کرده است، این کشور به گسترش روابط تجاری با ایران در همه حوزه‌هایی که مورد هدف تحریم‌های سازمان ملل نبوده پیش رفته است. در عین حال، حکومت ترکیه اعلام کرده است که شرکت‌های ترکیه‌ای که تجارت با امریکا را انجام می‌دهند، در تصمیمات شخصی خود در ارتباط با انجام معامله با ایران مختار هستند (Habib, 2012, 6).

همچنین، به تجارت انرژی میان دوکشور و وابستگی متقابل آنها در این حوزه باید اشاره کرد. نفت و گاز طبیعی بیش از ۸۰ درصد صادرات ایران به ترکیه را تشکیل می‌دهد. تجارت انرژی میان ترکیه و ایران به منافع هر دو طرف کمک می‌کند. ترکیه با نیاز فزاینده برای انرژی مواجه است، در حالی که ایران بازار خارجی در حال توسعه‌ای را در ترکیه و نیز مسیری مناسب را برای خریداران اروپایی می‌یابد (Demiryol, 2013: 127).

۶. بنیادهای سه‌گانه روابط دو کشور

پس از انقلاب اسلامی تاکنون، سه عامل اقتصاد، امنیت و حفظ ثبات منطقه‌ای همواره تداوم یا همکاری‌های سیاسی ایران و ترکیه را تسهیل کرده است. تا قبل از بحران سوریه، به عنوان مثال، می‌توان به حمایت ترکیه از برنامه هسته‌ای ایران از ۲۰۰۷ (همکاری

سیاسی) و نیز دیدارهای دیپلماتیک در سطوح بـالا (تـداوم روابط سیاسی)، میان دو کشور اشاره کرد. ترکیه همراه با برزیل برای معامله تبادل سـوخت هسته‌ای در ۲۰۱۰، میانجی‌گری کردند. پس از شکست این معامله به دلیل مخالفـت امریکا، ترکیه با تصویب قطعنامه شـورای امنیـت سـازمان ملـل بـرای تحـریم‌هـای اقتصادی شدیدتر علیه ایران در ۹ ژوئن ۲۰۱۰، مخالفت کرد (Chappell, 2010: 13-14). از سوی دیگر، می‌توان به دیدارهای دیپلماتیک در سطوح بالای مقامات سیاسـی بـه عنوان نشانه‌ای از تداوم روابط سیاسی میان دو کشور اشاره کرد. به عنوان نمونـه، در برهه زمانی از ژوئیه ۲۰۰۲ تا ژانویه ۲۰۱۲، شش دیدار توسط روسای جمهـوری یـا روسای مجلس ایران بـه ترکیـه و سـه دیـدار توسـط نخسـت وزیـران یـا روسـای جمهوری به ایران وجود داشت (Habib: 2012, 2).

واکاوی تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه عرصه‌ای مناسب برای اثبات این مدعا است که این بحران با وجود تـنش‌هـای ناشـی از اخـتلاف نظـر عمیق و ملاحظات استراتژیک مغایر دو کشور درباره آن، نه تنها موجب قطع روابـط سیاسـی دوکشور نشده است، بلکه روابط سیاسی آنها همچنان تداوم دارد. دلیل این مسئله را باید در مبانی روابط سیاسی ایران و ترکیه ـ همان طور که در سطور بالا تشریح شد ـ جست‌وجو کرد؛ به گونه‌ای که بحران سوریه و صف‌آرایـی متضـاد در برابـر آن موجب لرزاندن بنیادهای روابط سیاسی آنها نشده است. بر این مبنا، نخسـت بـه برخی تنش‌ها و انعکاسات منفی ناشی از بحران مزبور در روابـط سیاسـی دو کشـور اشاره خواهـد شـد کـه نمـود آنهـا را بایـد در مواضـع و سـخنان مقامـات سیاسـی جست‌وجو کرد. سپس، برخی از «نشانه‌های» تداوم روابط سیاسی آنها بیـان خواهـد شد.

پس از بحران سوریه، مقامات سیاسی دو کشور از سیاست‌های یکدیگر در سوریه انتقاد کردند ـ تنش‌های سیاسی ـ و در برخی مواقع، آنها را محکوم کردند. به عنوان نمونه، سیدحسین حسینی نقوی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بیان کرد: «دولت ترکیه بیشترین مسؤلیت را درخصوص این بمب-گذاری‌ها برعهده دارد؛ چرا که این کشور صراحتا دم از تجهیز مخالفان به سلاح و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی فعال در سوریه می‌زند» (روزنامه رسالت، ۱۳۹۱). در ارتباط با نصب موشک‌های پاتریوت ناتو در خاک ترکیه نیز علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس عنوان کرد: «این موشک‌ها کمکی به امنیت ترکیه نمی‌کند؛ زیرا همه همسایه‌های ترکیه از نصب این موشک‌ها ناراضی هستند» (روزنامه شرق، ۱۳۹۱). سردار یدالله جوانی، مشاور عالی نماینده ولی فقیه در سپاه نیز در این ارتباط اظهار داشت: «جمهوری اسلامی استقرار سامانه دفاعی پاتریوت ناتو در مرز ترکیه و سوریه را به نفع کشورهای منطقه ارزیابی نمی‌کند. ایران معتقد است استقرار این موشک حتی به ضرر خود ترکیه است» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱). در ارتباط با واکنش‌های ترکیه نیز می‌توان به اظهارنظر عبدالله گل، رئیس جمهوری این کشور اشاره کرد: «به ایرانی‌ها گفتیم که از دولت بشار اسد حمایت نکنند، رئیس جمهوری این کشور دیگر قادر به اداره کشور نیست» (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۱). همچنین، یک روزنامه در ترکیه اظهار کرده بود که ایران درحال آموزش نیروهای نظامی سوریه است (روزنامه سیاست روز، ۱۳۹۱).

اما واکنش‌های انتقادآمیز و گاهی اوقات محکوم کننده ایران و ترکیه در قبال یکدیگر، تبعات عملی را نیز به همراه داشته است؛ نظیر لغو سفر محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور پیشین ایران در اعتراض به استقرار سامانه موشک‌های پاتریوت ناتو در خاک ترکیه

در آذر ماه ۱۳۹۱ (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱) و نیز معوق گذاردن برنامه لغو ویزا توسط ایران در ۹ آگوست ۲۰۱۲، در پی انتشار «بیانیه رسمی» وزیر امور خارجه ترکیه در ۸ آگوست ۲۰۱۲ در محکوم کردن اظهارات مقامات ایرانی مبنی‌بر حمایت ترکیه از مخالفان کرد سوریه و شرکت در ائتلاف به رهبری امریکا برای براندازی حکومت سوریه (باوند، ۱۳۹۱).

اما همان‌طور که در گفتار پیشین استدلال شد، روابط سیاسی دو کشور تحت تأثیر موضوعات مهم امنیت، اقتصاد و ثبات منطقه‌ای تداوم داشته است. در این خصوص، استدلال نویسنده بر سه دلیل عینی استوار است. نخست، «اگرچه جدال‌های لفظی از سوی برخی از مقامات سیاسی ـ به ویژه فرماندهان نظامی ایرانی ـ میان ایران و ترکیه رد و بدل شده است، اما پس از فروکش کردن آنها بلافاصله دوطرف اظهاراتی معتدل‌تر را بیان کرده‌اند؛ این به معنای وجود اراده برای تداوم و تنظیم روابط است» (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲). به عنوان نمونه، می‌توان به اظهارنظر امیت یاردیم، سفیر ترکیه در تهران، متعاقب اظهارنظر سرلشکر فیروزآبادی اشاره کرد: «ترکیه به هیچ عنوان مطرح شدن کشوری به‌خصوص ایران را به عنوان تهدید قبول نکرده و ادعاهای بیان شده در این زمینه به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. ترکیه و ایران از گذشته تاکنون روابط خوبی با یکدیگر داشته و دلیل ندارد که ایران از استقرار این سامانه در خاک ترکیه احساس نگرانی کند» (روزنامه ابرار، ۱۳۹۰). همچنین، می‌توان به برخی اقدامات عملی تعدیل‌کننده در پی واکنش‌های نسبتا شدید اشاره کرد. به عنوان مثال، بلافاصله چند روز پس از لغو سفر محمود احمدی نژاد در آذر سال ۱۳۹۱، سخنگوی وزارت خارجه ایران در رأس هیئتی عازم ترکیه شد (باوند، ۱۳۹۱).

دوم، می‌توان به آن نوع از اظهار نظرات مقامات سیاسی دو کشور اشاره کرد کـه هر دو طرف بر تفاوت نگرش درباره سوریه تأکیـد کـرده‌انـد و اینکـه اجـازه نخواهند داد که این تفاوت دیدگاه به روابط دوکشور لطمه زند. به عنوان مثال، بنـابر اظهارنظر امیت یاردیم: «در مورد موضوعات سوریه، برخی تفاوت دیدگاه‌هـا وجـود دارد، ولیکن این را بدانید که در این مـورد هـم بـا ایـران روابـط نزدیکـی داریـم و مذاکرات متعددی انجام می‌دهیم. ...به هرحال مشکل سوریه یک یـا دو سـال دیگـر تمام خواهد شد... . ولی هر اتفاقی که در سوریه رخ دهد، قراراست ایـران و ترکیـه صدها سال دیگر در کنار هم زندگی کنند. این نشانه ارزشی اسـت کـه ترکیـه بـرای ایران قایل است» (روزنامه شرق، ۱۳۹۲). همچنین، لونت گـومرو کچـو، سـخنگوی وزارت خارجه ترکیه در نشست خبری در تهران، در پاسخ به پرسش خبرنگاری کـه معتقد بود مسئله سوریه موجب تضعیف رابطه تهران ـ آنکارا شده است، از رابطه دیرینه دوکشور سخن گفت (روزنامه شرق، ۱۳۹۲).

سـوم، دیـدارهای مقامـات سیاسـی ایـران و ترکیـه در سـطوح عـالی و نیـز گفت‌وگوهای تلفنی منظم دلیلی دیگـری بـرای اراده طـرفین در تـداوم و گسـترش روابط سیاسی میان دو کشور است. درباره دیدارهای مقامات سیاسـی و تـأثیر آن بـر گسترش روابـط سیاسـی دو کشـور، امیـت یـاردیم بیـان مـی‌کنـد: «در سـال ۲۰۱۲، نخست‌وزیر ترکیه به ایران و رئیس مجلس ایـران بـه ترکیـه آمدنـد. در ایـن سـال، علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران چندمرتبه به ترکیه آمدند. سه یا چهـار بـار نیـز وزیر ما به ایران آمدند. علاوه‌بـراین دیـدارها کـه در سـطوح عـالی بـود، در سـطح معاونان وزیر نیز بین دوکشور ملاقـات‌هـایی انجـام شـد» (روزنامـه شـرق، ۱۳۹۲). همچنین، سفر رجب طیب اردوغان در

۸ بهمن ۱۳۹۲ و احمد داوودداوغلو در ۵ آذر ۱۳۹۲ به تهران و تاکید آنها بر دوستی نشانه‌ای از این است که بحران سوریه نتوانسته است آنها را از یکدیگر دور کند.

سرانجام، درباره بحران سوریه و روابط سیاسی میان ترکیه و ایران باید گفت که از دیدگاه مقامات ترکیه، «اگرچه بحران سوریه موجب فروپاشی کل روابط ایران و ترکیه نشده است، نشانه‌ها و انعکاس‌های منفی آن در روابط ترکیه و ایران دیده می‌شود. اما با وجود تفاوت دیدگاه‌ها درباره بحران سوریه، گفت‌وگو و مذاکره می‌تواند ادامه داشته باشد و طبیعتا روابط ایران و ترکیه در حوزه‌های سیاسی خارج از موضوع سوریه، فرهنگی و اقتصادی ادامه دارد. ترکیه در ارتباط با روابط سیاسی خود با ایران با حسن نظر عمل می‌کند».[۱] همچنین، عمق روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور بر این موضوع [بحران سوریه] سایه می‌اندازد. بالاخره، این بحران سپری خواهد شد و چیزی که می‌ماند، روابط دوکشور است که آنها آینده روابط خود را از دست نخواهند داد.[۲]

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بحران سوریه را در دو ائتلاف متمایز می‌توان گنجاند؛ ایران و روسیه در یک ائتلاف و در ائتلافی دیگر عربستان سعودی، ترکیه و امریکا. سیاست‌ها و ملاحظات راهبردی هریک از بازیگران این دو ائتلاف در قبال بحران سوریه متفاوت از یکدیگر است. از میان بازیگران اصلی این بحران، این مقاله بر سیاست خارجی ایران و ترکیه، انگیزه‌ها و ملاحظات استراتژیک متمایز هریک در قبال بحران سوریه پرداخت. از نگاه ایران، تلاش‌های بازیگران طرفدار غرب برای سقوط رژیم اسد موجب تغییر آرایش ائتلاف‌های منطقه‌ای، برهم خوردن موازنه قوا به ضرر ایران، تضعیف جبهه

مقاومت و در نهایت، تسلط امریکا بر منطقه خاورمیانـه خواهـد شـد. در مقابل، ترکیه به دنبال جایگزینی رژیـم اسـد بـا رژیمی سازگار با منافع ملی این کشور ـ همچون عراق برای ایـران ـ است تـا از ایـن طریق، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. این نوع ذهنیـت ترکیـه در چهـارچوب تفکر نوعثمانی‌گرایی ترکیه مبنی‌بر افزایش قدرت منطقه‌ای و تبدیل شدن به بـازیگر مرکزی نیز می‌گنجد.

از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایـران و ترکیـه در بحـران سوریه، روابط سیاسی دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرارداده است. امـا بـه نظـر نویسندگان این مقاله، تفاوت دیدگاه‌های ایران و ترکیه درباره بحران سـوریه موجب قطع روابط سیاسی دوکشور نشده است. این دو کشور همواره به روابط موضوع محور خود ادامه می‌دهند؛ نـه روابطـی که ریشه در ارزش‌های مشترک یا براساس دیدگاه‌های منطبق با یکـدیگر در ارتبـاط با مسائل منطقه باشد. موضوعات اساسی امنیت (تهدید مشترک تجزیه‌طلبی کردهـا)، اقتصاد (با اولویت انرژی) و حفظ ثبات منطقه‌ای همواره تداوم یا در برخـی مـوارد، همکاری‌های سیاسی دو کشور را تسهیل کرده است. بر ایـن اسـاس، اگرچـه بحـران سوریه موجب بروز برخی تنش‌ها و انعکاس‌هـای منفـی در روابـط سیاسـی دو کشور شده است، اما همچنان روابط سیاسی آنها تداوم یافته است که نمـود آن در دیدارهای دیپلماتیک سطوح بالای مقامات سیاسی دو طرف و یا رایزنی‌هـای مسـتمر آنها درباره مسائل مهم منطقه‌ای نمایان است.

یادداشت‌ها

۱. مصاحبه نویسندگان مقاله با باریش سایگین (Baris Saygin)، مستشار ترکیه در سـفارت ترکیه در تهران، مورخ ۴ تیر ۱۳۹۳.

۳. مصاحبه نویسنده دوم مقاله با حسین قاسمی، کارشناس سیاسی در وزارت خارجه ایـران در مورخ ۱۰ تیر ۱۳۹۳.

منابع

الف) فارسی

احمد، داووداغلو. ۱۳۹۱. ***عمق راهبردی؛ موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی***، ترجمه محمد حسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: امیرکبیر.

احمدی، حمید. ۱۳۸۹. ***روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان؛ مطالعه موردی: کشور ترکیه***، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

امیدی، علی و رضایی، فاطمه. ۱۳۹۰، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، ***فصلنامه روابط خارجی***، سال سوم، شماره سوم، پاییز.

باوند، داوود هرمیداس. ۱۳۹۱. «رابطه ایران با ترکیه فراتر از موشک‌های پاتریوت». ***روزنامه آرمان***، ۳ دی.

برزگر، کیهان. ۱۳۹۰. «نقش ایران و ترکیه در حل بحران سوریه»، ***پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه***، ۸ آذر.

روزنامه ابرار. ۱۳۹۰. «سفیر ترکیه در تهران: دلیلی برای نگرانی ایران از سامانه راداری ناتو وجود ندارد»، ۴ مهر.

روزنامه اطلاعات. ۱۳۹۱. «وزیر دفاع: نصب موشک‌های پاتریوت به ضرر ترکیه است»، ۳ دی.

روزنامه رسالت. ۱۳۹۱. «سید حسین حسینی نقوی در گفتگو با رسالت: ترکیه بیشترین مسئولیت را درخصوص بمب‌گذاری اخیر در سوریه بر عهده دارد»، ۲۳ اردیبهشت.

روزنامه سیاست روز. ۱۳۹۱. «مقامات ترکیه ادعاهای غیرمسولانه را تکرار کردند؛ سقوط آزاد آنکارا از بلندای پرتگاه غرب»، ۷ خرداد.

روزنامه شرق. ۱۳۹۲. «تعامل تهران ـ آنکارا درباره بحران سوریه در گفتگو با سفیر ترکیه در ایران: اختلاف داریم، مذاکره را ادامه می‌دهیم»، ۲۱ اردیبهشت.

روزنامه شرق. ۱۳۹۲. «سخنگوی وزارت خارجه ترکیه در تهران اعلام کـرد؛ اولویـت راه‌حل صلح آمیز برای بحران سوریه»، ۱۱ اردیبهشت.

روزنامه وطن امروز. ۱۳۹۱. «سردار یدالله جوانی در گفتگو با وطن امـروز: مـردم پشتوانه اسد هستند»، ۲۰ دی.

کرمی، کامران. ۱۳۹۰، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، ***فصلنامه مطالعات خاورمیانه***، سال هجدهم، شماره ۶۶، پاییز.

نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین. ۱۳۹۱. بازیگران معارض در بحران سوریه: اهـداف و رویکردها، ***فصلنامه روابط خارجی***، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.

ب) انگلیسی

Al-Rasheed, Madawi. 2013. "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges," ***Contemporary Arab Affairs***, Vol. 6, No. 1.

Aras, Damla. 2012. "Turkish-Syrian Relations Go Downhill," ***Middle East Quarterly***, Vol. 19, Issue 2, Spring.

Banihashemi, Mirghasem. 2012. "Understanding the AKP's Regional Policy: An Iranian Perspective," ***Discourse: An Iranian Quarterly***, Vol. 10, Nos. 3-4, Summer-Fall.

Bo, Wang. 2011. "Turkey-Iran Reconciliatory Relations: Internal and External Factors," ***Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)***, Vol. 5, No. 1.

Calabrese, John. 1998. "Turkey and Iran: Limits of a Stable Relationship," ***British Journal of Middle Eastern Studies***, Vol. 25, No. 1, May.

Chappell, Gareth. 2010. "Turkey, Russia and Iran: Common Interests, Common Positions?" ***Center for International Relations, Reports and Analyses***, July.

Country Profile: Turkey. 2011. "Foreign Policy of the Turkish Republic," ***CIDOB International Yearbook 2011***, Available at: http:// www. cidob. org/ en/ content/ download/ 30263/ 359446/ file/ 237- 240_ ANEXO_ POLITICA + EXTERIOR + DE + TURQUIA _ ANG.pdf.

Cornell, Svante E. 2012. "What Drives Turkish Foreign Policy? Changes in Turkey," ***Middle East Quarterly***, Vol. 19, No. 1, Winter.

Demiryol, Tolga. 2013. "The Limits to Cooperation between Rivals: Turkish-Iranian Relations since 2002," ***Ortadoğu Etütleri***, Volume 4, No. 2, January.

Ertuğrul, Doğan. 2012. "A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis," ***TESEV Foreign Policy Programme***, July. Available at: http://www.tesev.org.tr/Upload/Publication/fb7a88bd-36be-4ae8-b5c1-0efe22a3a9b6/Dogan%20Ertugrul_ENG.pdf.

Ghanbarloo, Abdollah. 2012. "The Role of the Economic Development Considerations in Turkey's Foreign Policy," ***Discourse: An Iranian Quarterly***, Vol. 10, Nos. 3-4, Summer-Fall.

Habib, Nader. 2012. "Turkey and Iran: Growing Economic Relations despite Western Sanctions," ***Crown Center for Middle East Studies, Middle East Brief***, No. 62, May.

Kasapoglu, Can. 2012. "The Cold War between Turkey and Iran," ***Foreign Policy Research Institute***, June. Available at: http:// www. fpri. org/ articles/2012/06/cold-war-between-turkey-and-iran

Khajehpour, Bijan. 2012. "The Role of Economic & Energy Relations with Turkey and Russia in Iran's National Strategy," ***Center for Strategic & International Studies (CSIS)***, March 29.

Kirişci, Kemal and Kaptanoğlu, Neslihan. 2011. "The Politics of Trade and Turkish Foreign Policy," ***Middle Eastern Studies***, Vol. 47, No. 5, September.

McCurdy, Daphne. 2008. "Turkish-Iranian Relations: When Opposites Attract," ***Turkish Policy Quarterly***, Vol. 7, No. 2.

McDaniel, Harvey. 2013. "Turkey and Iran's Cold War," ***Examiner Bulletin***, March 12. Available at: http://www.examiner.com/article/turkey-and-iran-s-cold-war.

Noureddine, Mohammad. 2013. "Turkey 'Losing' even if the Syrian Regime Fell," ***As-Safir (Lebanon)***, March 15.

Stein, Aaron and Bleek, Philipp C. 2012. "Turkish-Iranian Relations: From "Friends with Benefits" to "It's Complicated"," ***Insight Turkey***, Vol. 14, No. 4.

Tocci, Nathalie. 2013. "Turkey's Kurdish Gamble," ***IAI Working Papers 1310***, 2 April.

Troyansky, Vladimir. 2012. "Russia Support for al-Asad's Syria: Reasons old and New," ***Syrian Studies Association Bulletin***, Vol. 17, No. 1. Available at: https://www.ojcs.siue.edu/ojs/index.php/ssa/article/view/2710/674.

Walker, Joshua W. 2012. "Turkey's Time in Syria: Future Scenarios," ***Crown enter for Middle East Studies***, No. 63, May.